

## کشف آثار جدید تاریخی در حوزه مس عینک ولایت لوگر و خطر نابودی آنها

### تذکر :

درین نوشته بخش هائی از مقاله یک فلمساز امریکائی که برنت هوفمن (Brent Huffman) نام دارد، بصورت جسته و گریخته از انگلیسی به دری ترجمه شده. عنوان این مضمون چنین است : " شهر تاریخی مس عینک چنان سحر آفرین و افسون بر انگیز است که مردم از هر گوشه و کنار جهان حاضرند که بخاطر حمایت از آن هر نوع خطر حیاتی را بپذیرند. "

اگر خوانندگان ارجمند نیازی به اصل مقاله داشته باشند، میتوانند به لینک ذیل مراجعه فرمایند :

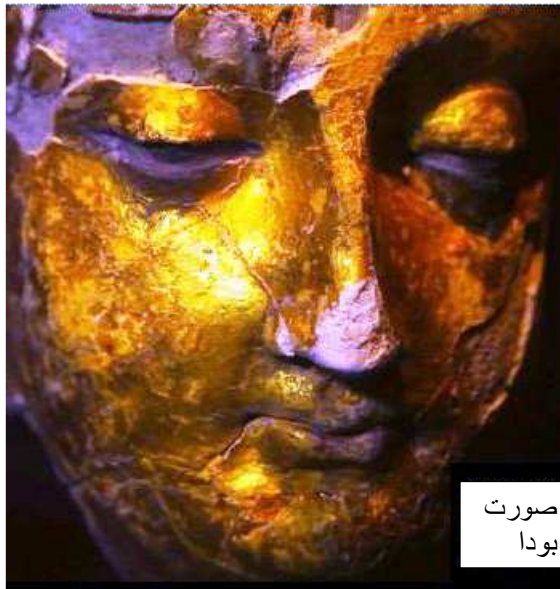
<http://edition.cnn.com/2012/09/22/opinion/afghanistan-buddha-site-mine/index.html>

برعلاوه تحت این لینک یک فلم نیز در مورد آثار تاریخی مس عینک قابل دسترس است :

<http://business.blogs.cnn.com/2012/09/05/race-against-time-to-save-ancient-afghan-site/?iref=allsearch>

### ۱ - ساحه مس عینک :

در سال ۲۰۰۹ در جریان کار های مقدماتی و حفریات بخاطر استخراج مس عینک<sup>۱</sup>، کارمندان این پروژه به عده از آثار تاریخی برخوردند که باعث حیرت آنها گردید. بعد از اندک تجسسی روشن شد که این آثار تاریخی مربوط به دوره تمدن بودائی میباشند. در جریان سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ سلسه این کشفیات ادامه یافت (تصاویر ۱ و ۲).



صورت  
بودا



**تصویر ۲ :** کله بودا که با ورق طلا پوشیده شده و از محل تاریخی مس عینک یافت گردیده. یک تیم بین المللی باستانشناسان می کوشند تا ناهائی ازین اثر تاریخی را محافظت نمایند. قدمت این اثر به بیشتر از ۲۰۰۰ سال میرسد. تصویر : از برنت هوفمن، ۲۰۱۲ میلادی.

**تصویر ۱ :** پیکر بودا که آبکش طلا شده و بر فراز محل تاریخی مس عینک قرار دارد. این پیکر با سائر هیکل ها در جریان کار بولدوزر ها برای آمادگی استخراج مس تخریب گردیده اند. قدمت این پیکره ها به بیشتر از ۲۰۰۰ سال میرسد. تصویر : از برنت هوفمن، ۲۰۱۲ میلادی.

<sup>۱</sup> کلمه عینک اصلاً از کلمه آئینک می آید. چون در گذشته مردم منرال های معدنی مس را نمی شناختند، آنرا آهن تصور می کردند. جالب توجه است که در عصر تمدن بودائی ازین معدن مس استخراج شده است.

" این آثار تاریخی که از یک شهر بزرگ و قدیمی بدست آمده اند، نشان می دهند که افغانستان در بیشتر از ۲۰۰۰ سال قبل دارای چنان تمدن درخشانی باید بوده باشد که چنین آثار حیرت انگیز را به وجود آورده بود." به قول آقای هوفمن " تمدن بودیستی شهر عینک چنان شهکار بزرگیست که آثار تاریخی مچو پیچو (مچو پیچو اسم کوهی است در کشور پیرو که انکاها (اقوام قدیم قاره آمریکا) در آن ساختمانهای بزرگی را در قرن ۱۵ اعمار کرده اند - مترجم) پیش آن رنگ میبازد. آثار تاریخی ساحه مس عینک در یک معبد حیرت آور بودیستی به داخل یک شهر که دیوار های ضخیم و مستحکم دارد، ساخته شده اند. در داخل این شهر علاوه بر معابد و صومعه ها، هزاران هیکل خرد و بزرگ بودا وجود دارد که خوشبختانه از تخریب طالبان تاریک اندیش و بد سگال و دزدان آثار تاریخی انتلاف شمال تا حال برکنار مانده اند. این شهر تاریخی نه تنها با شبکه های تجاری " راه ابریشم " وصل شده بود، بلکه حیثیت زیارتگاه همه مردمان قاره آسیا را نیز داشت. ازین شهر آثار مکتوب که متأسفانه تا حدودی فرسوده شده اند، نیز بدست آمده. درین آثار مکتوب زندگی روزمره باشندگان شهر و زایران این معابد به تفصیل بیان گردیده. در بخش تحتانی آرامگاه بودا آثار کهنتری که به باور باستانشناسان به دوره برونز یا برنج (عصری که از ۲۶۰۰ قبل از میلاد آغاز می شود - مترجم) بر میگردد، یافت شده اند. با وجود آنکه این آثار تاریخی متأسفانه در جریان کار بولدوزر های کارگران چینیایی آسیب فراوان دیده اند، با آن هم تاریخ افغانستان را تا ۲۶۰۰ سال قبل از امروز تثبیت میکنند (تصاویر ۳ و ۴)."



**تصویر ۴ :** مجسمه یک زاهد بودائی که بزرگی آن ۵ فوت میباشد و از ساحه مس عینک یافت شده. تصویر : از برنت هوفمن، ۲۰۱۲ میلادی.



**تصویر ۳ :** یکی از تندیس های بزرگ ایستاده بودا که آمر تیم باستانشناسان افغان آقای عبدالقدیر تیمور در پای آن مصروف کار میباشد. تصویر: از برنت هوفمن، ۲۰۱۲ میلادی.

آقای هوفمن می افزاید : " شهر تاریخی عینک بخاطر یک کشف دگر اهمیت بیشتر کسب می کند و آن همان حلقه گم شده ای میباشد که شاهراه ابریشم را در طول سده ها به جنوب وصل می کرد (از طریق بلخ - بامیان - کاپیسا - کابل و اینک لوگر جانب هندوستان - مترجم). آقای هوفمن اضافه می کند : " سر انجام مردم افغانستان باید ضرورت شناخت تاریخ و کلتور خود را درک کنند و نگذارند که دگران آنرا آویزه هستی خود نمایند. افغانها باید کلتور خود را در جهان کنونی و برای نسل های جدید تثبیت کنند. درین رابطه کشفیات شهر تاریخی عینک از ارزش های کلیدی برخوردار میباشند. علاوه برین شهر تاریخی عینک چنان هیجان بر انگیز است که از دیدن آن نفس در سینه بیننده گیر می ماند." آقای هوفمن ادامه می دهد : " او (آقای هوفمن) متأسفانه کمکی کرده نمیتواند ولی بسیار خوشحال است و افتخار می کند که از این شهر تاریخی دیدن کرده و پیکره های بودا را با چشمان خود دیده. پیکره هائیکه بسیاری آنها با طلا آیکش و با رنگ های مرغوب نقاشی شده و در فراز این شهر تاریخی قرار دارند. این پیکره ها بصورت شگفت انگیزی از خسران گرمی های جانسوز و نقصان سردی های شدید در امان مانده و از دستبرد غارتگران و جنگ های سه دهه اخیر جان به سلامت برده اند.

## ۲،۱ - امکان تخریب آثار تاریخی ساحه مس عینک :

به عقیده آقای هوفمن شهر تاریخی مس عینک چنان سحر آفرین و افسون بر انگیز است که مردم از هر گوشه و کنار جهان حاضرند که بخاطر حمایت از آن هر نوع خطر حیاتی را بپذیرند. آقای هوفمن ادامه می دهد : " اگر روزی اطلاع حاصل کنم که این شهر تاریخی، مانند تندیس های بامیان با قهر و بی خردی تخریب گردند، در حال به بستر بیماری خواهم افتید. آخر چنین وحشت و نابخردی در هیچ دین و کلتوری سراغ نمی گردد. تصور کنید که کسی قبرستان و قبر پدرکلان شما را تخریب کند، آیا درین صورت جهان چطور میتواند ازین جنایت چشم پوشی کند." آقای هوفمن مینویسد : " متأسفانه که شهر تاریخی عینک همین حالا دشمنان قوی پیدا کرده که عبارت اند از کمپنی چینیایی (MCC)، بانک جهانی و وزرای دولت افغانستان که هر کدام آنها میخواهد استخراج مس عینک هرچه زود تر آغاز گردد." به باور آقای هوفمن دولت افغانستان، بانک جهانی و کمپنی چینیایی میخواهند که هر چه زود تر پروژه مس عینک به عنوان نمونه، به

استخراج شروع کند تا سرمشقی گردد برای سایر پروژه های منابع معدنی مانند نفت، لیتیوم، آهن و غیره که ارزش سه هزار میلیارد دالر را دارا میباشند. به عقیده باستانشناسانی که آقای هوفمن با آنها مذاکره کرده، هر پروژه استخراج معدن مکلفیت دارد تا از میراث های فرهنگی کشور حفاظت نماید.

آقای هوفمن می افزاید: " با آن عده از باستانشناسانی که من صحبت کردم، بدین باور بودند که محل پیدایش هر معدن یک میراث فرهنگی را در خود حمل میکند (معمولاً در محلاتی که معدن کشف میگردد، اساس تمدن ها و شهر ها در آنجا ها گذاشته می شود، چنانکه صنایع ثقیل المان و بریتانیا که باعث پیشرفت اقتصاد این کشور ها گردید، در مناطق ذغال خیز رشد کردند - مترجم) و در هر محل پیدایش معدن، شهر های بالقوه تاریخی چون مس عینک رونما می شوند. ازین سبب است که تخریب احفانه شهر تاریخی مس عینک سر مشقی خواهد شد برای تخریب آثار تاریخی در سراسر افغانستان."

### ۳,۱ - استخراج معدن و تخریب محیط زیست :

آقای هوفمن اظهار می کند که: " من پیوسته صحبت هائی را میشنوم مبنی بر اینکه که گویا استخراج معادن برای افغانستان خوب است، ولی من برای شما تعهد می سپارم که چنین نیست. با در نظر داشت اینکه دستگاه دولت افغانستان در فساد غرق است و چند نفر محدودی اند که میخواهند از استخراج چنین معادن استفاده سوء نمایند، برای مردم افغانستان از این معدن مس و صنایع مربوط آن بصورت مطلق چیزی نمی رسد. من معتقدم که چینیایی ها کارگران و کارمندان خود را در امور معدن استخدام می کنند و کار های خشره و وظایف بی اهمیت را برای افغان ها می سپارند، چنانکه این رسم در عصر بردگی رائج بود. محیط زیست که من تا حال سخنی در مورد آن نگفته ام بسیار تخریب خواهد شد. متخصصان محیط زیست برین باورند که آلودگی های زهری که بر اثر استخراج مس به وجود می آیند، ساحه مس عینک را چنان زهری خواهند ساخت که کسی در آنجا پا نخواهد گذاشت. این متخصصان اظهار کردند که این چنین آلودگیها بصورت دائمی باقی خواهند ماند و آنها را آلوده خواهند کرد و توسط آبهای جاری به مناطق دگری انتقال خواهند یافت. برای مردم منطقه درین خصوص روشنگری صورت نخواهد گرفت. بدین ترتیب افغانستان نه تنها یک شهر تاریخی خود را که حیثیت کلید تاریخ با ارزش این کشور را دارد، از دست می دهد، بلکه هستی منطقه و هر آنچه در آنجا زندگی می کند نیز از بین میرود. سؤال مهم درین جاست که اگر افغانستان برای انکشاف صنایع خود به مس، نفت یا آهن نیاز پیدا کند، درینصورت چه خواهد کرد؟ آیا افغانستان درین صورت مس خود را واپس از چین با قیمت گزاف خواهد خرید؟ "

آقای هوفمن می نویسد: " من هراس ازین دارم که افغانستان در آینده در صد ها ساحه ازین نوع محیط های آکنده از مواد زهری را خواهد داشت، در حالیکه منابع معدنی این کشور که مردم برای ترقی اقتصادی خود به آنها نیاز میرم دارد، از دست میروند و این کشور از آنها نفعی نخواهد برد. محیط زیست این کشور و میراث های ارزشمند فرهنگی اش به صورت متداوم و برگشت ناپذیر تخریب و قربانی خواهند گردید. در اخیر از شما خواهش میکنم که چشمان خود را برای بار دگر ببینید. شما منظره افسانوی و حیرت آور مچو پیچو را که از آن خرابه بیش نمانده است تصور کنید. اگر ما اقدامی نکنیم متأسفانه که آینده شهر تاریخی مس عینک سیمای خرابه های مچو پیچو را بر خود خواهد گرفت."

### ۴,۱ - وقت کم باستانشناسان و خطر زیاد طالبان :

آقای برنت هوفمن مینویسد: " باستانشناسان افغان که به حفاریات مصروف اند به کمپیوتر و کمره دیجیتال دسترس ندارند و در داخل یک خانه چوبی به روی زمین میخوابند. سه تیم از باستانشناسان بین المللی تحت نظر هیأت باستانشناسی فرانسوی تقلاً دارند تا تعداد هر چه بیشتر از این آثار تاریخی را حفظ نمایند. این متخصصان میکوشند که در قدم اول هر چه زود تر آن آثار تاریخی را که قابل انتقال اند، از زیر خاک بیرون آورند. در گام دوم آن عده ازین آثار و ساختار ها که غیر منقول اند باید در جای خود شان حفظ گردند. این باستانشناسان زیر فشار وقت قرار داشته و کاری را که باید در عرض ۳۰ سال انجام داده شود، اینک باید در ظرف چهار ماه به پایان برسانند. گذشته ازین باستانشناسان مذکور هر روز با خطرات جدی از جانب باشندگان قریه هائیکه این آثار در آنجا ها مدفون است، مواجه می باشند. زیرا باشندگان این قریه ها باید کوچ داده شده به جا های دگری اسکان یابند. این مسئله به دست طالبان بهانه بهتر داده و طالبان هر روز می کوشند که با کمک مردمان محل بالای کارگران و کارمندان پروژه های باستانشناسی و مس عینک با راکت حمله نمایند و در مسیر راه آنها بمب بگذارند. در ماه جولای امسال یک بمب در روی یک کارگری از ولایت لوگر در اثنای پاک کردن یک ماین، منفجر شد. چهار تن پلیس افغان در بالای سرکی که جانب این شهر تاریخی بودائی کشیده شده، بر اثر انفجار بمب کنار جاده به هلاکت رسیدند."

آقای هوفمن می افزاید: " خطر آن میرود که برای استخراج مس حدود شش قریه دگر در اطراف این شهر که امکانات پیدایش بیشتر آثار تاریخی را دارند، تخریب گردند. چینیایی ها دلیل می آورند که در اثنای امضای قرارداد استخراج مس برای آنها مسئله باستانشناسی و آثار تاریخی گوشزد نشده بود. سر انجام کمپنی چینیائی برای دولت افغانستان برای مدت سه سال (از سال ۲۰۱۰ تا اخیر سال ۲۰۱۲) فرصت داد تا این آثار گرانبها را جابجا کند. ولی باستانشناسان معتقد اند که برای تحقیقات و جابجائی این آثار تاریخی به ۳۰ سال زمان نیاز دارند. " (پایان ترجمه بخش هائی از مقاله هوفمن).

## ۲ - مختصری در مورد مدنیت های کهن افغانستان :

چنانکه کاوش ها و بررسی های جدید اوضاع و احوال زمانه های قدیم، به گونه مثال تحقیقات داکتر لویی دوپری، نشان می دهند، بخش های از افغانستان در بیشتر از بیست هزار سال قبل مسکون بوده اند (آبادات قره کمر عمر بیشتر از ۴۰ هزار سال دارد و انسان آنرا از جمله انسان نیاندرتال به شمار می آورند). بر اساس نتایج این بررسی ها ساختار های طبیعی، اهلی سازی حیوانات و زرع نباتات در قبل از تاریخ یکی از عوامل پیشرفت در جامعه آن روز این سرزمین بوده که زمینه های رشد اجتماعات و پرورش مدنیت های کهن چون بلخ، بامیان، سیستان، هلمند، کاپیسا و غیره را مساعد ساخته بود. این مدنیت ها محصول کار نژاد ها و اقوام مختلف مانند باختری ها، آریائی ها، ساکها، تمان ها، یونانی ها و دیگر اقوام قدیم می باشد که در این منطقه بود و باش داشته به زبان های متفاوت تکلم کرده و به ادیان مختلف معتقد بودند. تاریخ نویس شهیر کشور زنده یاد میر غلام محمد " غبار " در اثر درخشانش " افغانستان در مسیر تاریخ " می نویسد که مهمترین این مدنیت ها در افغانستان عبارتند از :

### ۱,۲ - مدنیت برهمایی :

قدیمترین تمدن این مرز و بوم تمدن هندی و آئین برهمایی است با کتاب ریگویدا که به زبان ویدی نوشته شده و شامل سرود های رزمی نیز می باشد و قدمت آن تا حدود دو هزار و پنجصد سال قبل از میلاد می رسد. این سرود ها قسمی در افغانستان سروده شده و باز در هندوستان تکمیل گردیده اند. به گونه مثال یفتلی ها که بین سالهای ۴۲۵ تا ۵۶۶ میلادی در افغانستان آن روز حکومت می کردند، پیرو آئین برهمایی بودند.

### ۲,۲ - مدنیت اوستایی :

اویستا کتابیست بسیار قدیم که به واسطه زردشت یا زراتشترای بلخی بوجود آمده است. زبان اویستا که در افغانستان پیدا شده بود، قرن ها قبل از میلاد همینجا از بین رفت و به استثنای اویستا دگر آثاری ازین زبان در جهان نماند. لکن آثار این تمدن که زبان خاص اویستایی داشت هم اکنون با زبان سانسکریت به جا مانده و از جمله تمدن های کهن کشور ما به حساب می آید که در حدود هزار سال قبل از میلاد وجود داشته است. ارشادات زردشتی اوستاییان شامل ارزش های اقتصادی چون سکنه گزینی، زراعت و مالداری، حرفه و صنعت و ارزش های معنوی چون پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک می گردد. عده از کلمات زبان دری و پشتو ریشه اویستایی دارند مانند گود که در معنی جهیل آمده مثل گود زره و بهار که معنی آن معبد است، مثل ننگرهار، چپرهار، نوبهار، گلبهار، فرخار و غیره. با گذشت زمان کلمه بهار در بعض نواحی به کلمه هور تغییر خورده مانند لاهور. همچنین به باور زبان شناسان کلمه کُش از زبان اویستایی می آید و در معنی کوه است چنانکه هندو کش یعنی سیاه کوه یا بعضاً کوه آبی یا آبی رنگ نیز گفته شده. به همین ترتیب به باور زبان شناسان کلمات ذیل ریشه اویستایی دارند :

آهورا (سرور و بزرگ) یلدا (زادن، شبی که در آن مهریترا زاده میشود)، بهمن (برفکوج)، پائیسه (بیسه)، اهریمن (شیطان)، هیتومنت (هیرمند یا هلمند)، بخد (بلخ) مورو (مرو)، هریو (هرات)، ایریانا (آریانا)، بکتریانا (باختر) و غیره. گذشته ازین زبانشناسان معتقد اند که زبان های پشتو و دری ریشه اویستایی دارند، چنانکه که زبان دری امروزی از دری تخاری میآید.

### ۳,۲ - مدنیت یونانی، یونانو - باختری (گریکو - باختر) و یونانو - بودائی (گریکو - بودیک) :

ارزش های تمدن یونانی و یونانو - باختری که از حدود ۳۲۰ سال قبل از میلاد آغاز گردید و قریب ۳۰۰ سال دوام کرد عبارتند از آزادی عقیده، تأمین حقوق مدنی، تحمل دیگر اندیشیان و ترویج علم و تخنیک که در مدنیت یونانو - بودائی انقلابی را در صنعت آسیایی، هنر و ثقافت پدید آورد که مثال های آن آثار تاریخی آی خانم و طلا تپه میباشند (تصاویر ۵ و ۶).

شهر آی خانم<sup>۲</sup> که در نقطه تلاقی دریا های کوچک و آمو در ولایت تخار، ولسوالی دشت قلعه در قریه آی خانم قرار دارد، تمدن یونانو - باختری را نشان داده و شامل ساختمان های مرمرین مجلل، صالون ها، ستونها، طاق ها، رواق ها (تصویر ۵) و سایر عمارات و آبادانیها بود که در آنها اشیای قیمتی، لوازم خانه منجمله لوازم طلائی طعام خوری، انواع سکه ها و غیره قرار داشت.

همچنان از منطقه طلا تپه<sup>۱</sup> ولایت سرپل از یک قبرستان هزاران اثر هنری تاریخی که اکثریت آنها از طلا ساخته شده اند (تصویر ۶)، یافت گردیده که خوشبختانه بر اثر دور اندیشی و فداکاری دو هموطن ارجمند از شر طالبان و دزدان ائتلاف شمال در امان مانده اند. درین آثار، هنر های زیبای بودائی و یونانی با هم آمیخته و چنان آثار حیرت انگیز را به وجود آورده اند که از دیدن آن نفس در سینه بیننده قید می گردد. چنانکه در پیکره الهه زیبائی که از جمله خدایان مردم یونان بوده و به شیوه هنری یونانیها ساخته شده، ولی لباس و قطع موی او به هنر هندی یا بودائی تزئین شده است. آثار

<sup>۲</sup> آی خانم کلمات از یکی بوده که در معنی خانم قشنگ یا خانم مه پاره بکار رفته است. این محل نام یک پایگاه باستانی و یک شهر افسانه ای است که توسط اسکندر مقدونی آباد شده و سنگ بنای این شهر نیز توسط اسکندر، سردار مقدونی گذاشته شده است (نقل از دانشنامه آزاد).

طلا تپه چنان زیبا و حیرت آور است که مؤسسه ملل متحد آنرا به حیث میراث تاریخی جهانی به رسمیت شناخته است. اهمیت این آثار یکی درین است که نشان می دهند که در ۲۲۰۰ تا ۲۳۰۰ قبل از امروز باشندگان این سرزمین از علم و هنر فراوان برخوردار بودند و در جامعه انسان ها با افکار و اعتقادات مختلف می زیستند و از همدیگر می آموختند. چنانکه در دوره تمدن یونانی، یونانو - باختری و یونانو- بودائی افکار اویستایی، یونانی و بودائی در پهلوی هم می زیستند و مجسمه های اناهیتا، اپولون و بودا در جوار هم قرار داشته و عبادت می شدند.



**تصویر ۵ :** ستون مرمرین یکی از ساختمانهای آی خانم که قدمت آن به ۳۰۰ تصویر ۶ : الهه زیبایی افرودیتیس که از سال قبل از میلاد میرسد و هنر یونانو - باختری را تمثیل می کند. منطقه طلا تپه ولایت سرپل یافت شده و قدمت آن به ۲۰۰ سال قبل از میلاد میرسد و هنر یونانو- باختری را به نمایش می گذارد. تصویر : از کتاب

The Golden Hoard of Bactria

## ۴,۲ - مدنیت بودائی :

در قرن دوم قبل از میلاد دین بودائی در ساحه نفوذ یونانی توسعه پیدا کرد که در دوره های بعدی کوشانیان در زمینه انتشار افکار بودائی فعالیت زیاد کردند. در بلخ دو معبد بودائی بنام **تی فی** و **پولی** وجود داشت. پس از آن معبد بزرگ نو بهار (نوف- فیهارا) ساخته شد و هزاران معبد و مغاره مزین با هیکل ها و پیکره های بودا و آبدیه ها و نقاشی ها بین قرن یکم تا چهارم میلادی ساخته شدند.

بودا که نام او گوتاما میباشد در سال ۵۶۰ قبل از میلاد در **لومبینی** نزدیک **کابیلافاستو** که پایتخت **زاکپاز** در هند میباشد، تولد شده و در ۴۸۰ قبل از میلاد وفات نموده. قبل از او در هند ۳ نوع عقیده وجود داشت مثل **اتما**، **برهمن** و **شاروکا**. بعد از آنکه **آشوکا** فرزند **هندوسارا**، نواسه ی چندراگوپتا موریا از شهر **پاتالایپوترا** در سال ۲۵۰ قبل از میلاد به قدرت رسید، دین بودائی را پذیرفته، آنگاه بودیزم را به سرعت توسعه داد، مخصوصاً در ساحه **گنده هارا**، **بیکوپورا** و **بکتیریا** که شامل بخش های وسیعی در جغرافیای امروز افغانستان می گردد. مبلغین آشوکا دین بودائی را در شرق افغانستان رایج کردند. درین عصر یونانی ها در افغانستان زمامدار بودند. در قرن دوم قبل از میلاد بودیزم در ساحه نفوذ یونانی میاندر (یکی از پادشاهان یونانی در بلخ) توسعه پیدا کرد. اینک دو امپراطوری یونانی بلخ و تاکسیلا (نام یک شهر تاریخیست که پایتخت امپراتوری گنده هارا بود که شامل مناطق شرقی امروز افغانستان و شمال غرب پاکستان می گردد و از ۵۰۰ سال قبل از میلاد تا ۵۰۰ سال بعد از میلاد صاحب مدنیت پرشکوه بوده است) در مقابل هم قرار گرفته و ظرافت های هنر یونانی و بودیستی با هم آمیختند و هنر معماری و مجسمه سازی توفان کرد. بعداً کوشانی ها در توسعه دین بودائی کوشش فراوان کردند، مخصوصاً بعد از آنکه کنیشکا پادشاه کوشانی در سال ۱۲۰ میلادی به قدرت رسید، بودیزم توسعه بیشتر یافت. دو نفر از روحانیون و تاجران بلخی که یکی **تاپاسو** و آن دگری **بالیکا** نام داشت، اندیشه های بودائی را از خاور به باختر (ساحات وسیعی از افغانستان منجمله در شمال هندوکش) آوردند. یک زائر چینی به نام **هیونگ تسانگ** که در آن زمان از کشورهای منطقه دیدن کرده بود و آثار او منبع مهم تاریخ قدیم کشور های آسیای مرکزیت، مینویسد که در آن زمان در بلخ دو معبد بزرگ بودیستی بنام **تی فی** و **پولی** وجود داشت

که پسانتر معبد بسیار بزرگ نو بهار (نوا - فیهارا) ساخته شد. مکتب هنری ماسنگیکا معابد ننگرها (ناکی لو هو) مثل هده (کریت کوه)، چهار باغ، کاتپور، پسانی، نیندارا، سلطانپور، خواگیا، لاهوری، بیماران، پچیر و اگیم (کوته پارا) را آباد کردند. **هیونگ تسانگ** در سال ۶۳۲ بعد از میلاد از بامیان بنام «فان یانگ» نام برده. در سانسکریت بامیان به نام **بامیان**ا ذکر شده. در بامیان دوازده هزار معبد و مغاره با هیکل ها، آبداه ها و نقاشی ها وجود داشته که بین قرن ۱ تا ۴ میلادی ساخته شده اند. این مغاره ها با هنر معماری خاصی با همدیگر وصل شده بودند. باستانشناسان معتقد اند که در بامیان یک مجسمه خوابیده بودا که ۳۰۰ متر طول دارد و به نام نیروانا مشهور است باید وجود داشته باشد. همچنین مجسمه های سه بودای نشسته اعمار گردیده بود. به این ترتیب **بامیان به عنوان کانون فرهنگی، هنری و مذهبی، محل زیارت و اهدای انواع موقوفات مذهبی، بسیار انکشاف یافته بود.**

مقارن اسلام در حوزه مروج دین بودائی ۱۸ مذهب بودائی وجود داشته که کتب معروف و مروج بودائی ها وینایا، لون و کنگ نام دارند. مقامات مذهبی تا آموزگاری شش مرتبه داشت که این مقامات به سواری فیل مزین به معبد میرفتند. چنین آموزگاران باید فصاحت و نفوذ کلام، قوت منطق و تحقیق میداشتند ورنه تأجیز میشدند. طبقات بالا را برهمنان، نظامیان و بازرگانان میساختند. انصاف، راستی، وفا به عهد و پیمان جزء اخلاق بودائیت. در دین بودائی خوردن گوشت حیوانات موی دار، سیر و پیاز حرام واز شیره انگور و شراب مجاز بود. اداره حکومت بر ملایمت و نرمی صورت می گرفت. باج کم بود و مردم در اجرای قوانین حکومت صادق می بودند. تعداد عاصی و مجرم اندک بود و تجار به آرامی تجارت میکردند که این خود در امر مبادله مدد میرساند و فرهنگ های مختلف را به هم آشنا می ساخت. ارزش های فرهنگی بودیستی عبارت بودند از **عدم خشونت، صلح جوئی، عجز و فروتنی، قناعت، وفا، پرهیزگاری و عشق به انسان.** این مدنیت های کهن تاریخی که در افغانستان باعث پیشرفت زراعت و آبیاری و ترقی وسایل کار گردید، ثروت های عظیمی را به وجود آوردند. چنانکه در باخترزمین شهر های متعددی به وجود آمد و بلخ مادر شهر ها و شهر زیبائی ها گردید. دین بودائی مانند کیش اویستایی مردم را به شهر نشینی، زراعت و مالداری و صنعت دعوت می کرد که این امر باعث ایجاد ثروت های عظیم اجتماعی شد که چشم طمع بیگانگان را به خود معطوف می ساخت. برای دفاع از دستاورد های باختریان، دولت های پر قدرت در بلخ به میان آمدند.

### ۳ - بر آثار تاریخی این مدنیت ها چه گذشت؟

بر اثر تجاوزات خارجی و جنگ های داخلی در طول اعصار مختلف این آثار گرانبهای تاریخی یا غارت شده و از بین رفتند و یا بر اثر تغییرات جوی در خاک مدفون گشتند. بنا بر گفته عرفا که " خاک هرگز خیانت نمی کند. " واقعاً عده ای زیاد ازین آبدات تاریخی در دل خاک مدفون ماندند و از نا ملایمات قرون و دهور جان به سلامت بردند. در سال های قبل از تجاوز اتحاد شوروی سابق هر چند صباحی این آثار از دل خاک سر بر می آوردند و با کمک باستانشناسان داخلی و خارجی تحقیق می شدند و در موزیم کابل و بعض جا های دگر مانند هده جلال آباد حفظ می گردیدند. این آثار گرانبهای تاریخی هویت مردم افغانستان را تثبیت می کردند و از پیشرفت های علمی و فرهنگی باشندگان این سرزمین حکایت می نمودند. در سالهای جنگ ضد تجاوز شوروی سابق و بعد از آن قوماندانان احزاب اسلامی چون گرگان وحشی و دهن دردیده به جان و مال مردم و آثار تاریخی کشور افتیدند و ضربات مرگباری را بر آبدات تاریخی کشور وارد آوردند. چنانکه حزب جمعیت اسلامی ملا برهان الدین ربانی شهر تاریخی آی خانم را که هنر و ثقافت یونانو- باختری را تمثیل می کرد، از اساس تخریب و آثار گرانبهای آنرا به پاکستان که گهواره و مهد پرورش احزاب اسلامی در دامن آی اس آی است، قاچاق کردند. اینک از آن شهر مجلل و پر شکوه تاریخی که شهره افاق شده بود جز خرابه بیشتر نمانده است (تصور ۷).



**تصویر ۷:** خرابه های شهر تاریخی آی خانم (۲۰۰۶). **تصویر ۸:** ویرانه شهر یونانو - باختری در شمال شهر بلخ.

تصویر: از داکتر لعل زاد از مقاله " آی خانم خون میگریذ!"  
تصویر از مجله المانی شپیگل.

همچنین عده دگری از قوماندانان ائتلاف شمال که در دزدی آثار تاریخی از یکدگر پیشی می گیرند، یک شهر دگر تاریخی یونانو باختری را در شمال شهر بلخ از اساس ویران و غارت کرده از آن شهر زیبا و تاریخی جز خرابه ای به جا نگذاشتند (تصویر ۸).

این تنها نبوده، این خائنان ملی که هواداران شان آنها را قوماندان و قهرمان می نامند، ستونهای مرمرین آن قصر زیبای یونانو- باختری را از بدنه قصر جدا کرده و آنها را در خانه های شخصی خود بکار برده ارزش تاریخی و هنری آنها را بیرحمانه از بین بردند (تصاویر ۹ و ۱۰).



**تصویر ۱۰:** پایه مرمرین یک قصر یونانی در شمال شهر بلخ که توسط یکی از جنگسالاران ائتلاف شمال از جای اصلی آن غارت و در خانه شخصی او بکار رفته.  
تصویر: از مجله المانی اشپیگل.



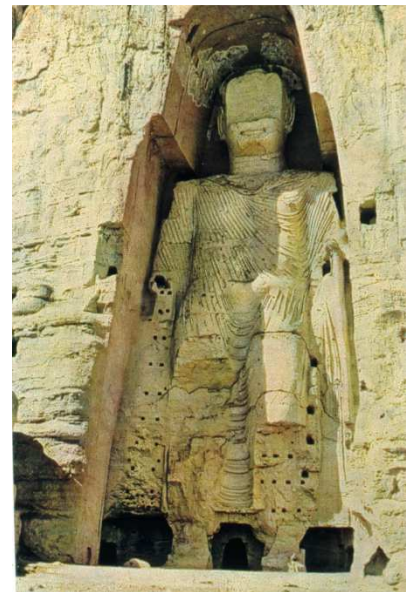
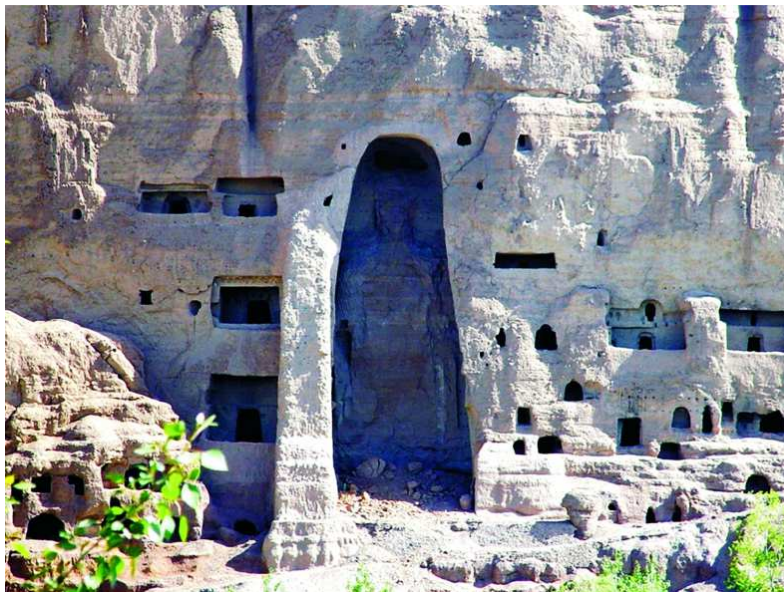
**تصویر ۹:** پایه های مرمرین یک قصر یونانو- باختری در شمال شهر بلخ که توسط یکی از جنگسالاران ائتلاف شمال از جای اصلی آن غارت و در خانه شخصی او بکار رفته.  
تصویر: از مجله المانی اشپیگل.

جنگسالاران با این عمل ننگین که ستونها و رواق های ساختمان را از هم پاشانده اند، اهمیت تاریخی این ثروت های ملی و تاریخی را بکلی نابود کرده اند.

به این ترتیب دیده می شود که نه تنها طالبان که اسلام عصر حجر را پیاده می کنند، دشمن هویت ملی و تاریخی این کشور اند، بلکه مجموع احزاب اسلامی درین خیانت تاریخی از طالبان هیچ فرقی ندارند. چنانکه در زمان حکومت شرمسارانه ربانی و مسعود دزدان جمعیت اسلامی ملا ربانی به رهبری شورای نظار و برداران رضاعی آنها چون گلبدین، سیاف، مزاری و سایر جنایتکاران احزاب اسلامی آثار تاریخی موزیم کابل، هده جلال آباد، ای خانم و سایر نقاط مملکت را غارت کرده و این آثار گرانبها را در سرزمینی که این جنایتکاران پرورش یافته بودند، یعنی پاکستان سرازیر نمودند. این احزاب اسلامی که یا در دامن سازمان جاسوسی نظامی پاکستان و یا در زیر قبای آخوند های قم و مشهد به مال و منال رسیده اند، دشمنی با مردم خود و خدمت به اجنبی را بار ها ثابت کرده اند و هنوز هم می کنند. این جماد فکران، تاریخ مملکت را به تاریخ اسلام محدود کرده و هر آنچه در ورای آن قرار داشته باشد، با آن دشمنی می ورزند. این ها از یک جانب بت شکن اند و لی از جانب دگر هر روز بت های دالر و ایروی کافران را می پرستند.

قبل از غارت آثار تاریخی افغانستان توسط احزاب جنایتکار اسلامی، بزرگترین دشمنی با فرهنگ اوستایی و بودائی در حقیقت امر با تهاجم عرب در افغانستان آغاز گردید. چنانکه فرهنگ و معابد بودائی کشور بوسیله اعراب تاراج و تخریب شد. به گونه مثال معبد سوناگیر در زمینداور قندهار (درین معبد چندین بت طلائی با چشمان یاقوتی وجود داشت) که توسط ابن سمره غارت گردید و همچنین معبد طلائی کاپیسا چپاول شد. به همین گونه معابد بودائی صفحات شمال افغانستان توسط امام قطیبه ربوده شده و تخریب گردید. علاوه بر این سرداران عرب به سایر آثار تمدن و معابد بودائی دستبرد زدند، از آن جمله در سیستان، غزنی، کابل، پکتیا و غیره جاها. این میراث شوم عرب ها بلاخره به پادشاهان افغان چون سلطان محمود غزنوی و احمد شاه ابدالی نیز رسید که آثار تاریخی سرزمین افسانوی هند را نا بخردانه از بین بردند. عرب ها در قرن ۷، مغلان در قرن ۱۲، ایرانیها در قرن ۱۸، افغانها در قرن ۱۹ بخش هایی از

تندیس های بودا را در بامیان تخریب و غارت کردند. سر انجام طالبان، این نوکران پر و پا قرص پاکستان، انگریز و امریکا که در نوکری اجنبی از احزاب خونریز خلق و پرچم و احزاب نوکرمنش اسلامی فرقی ندارند، در ماه مارچ سال ۲۰۰۱ این پیکره های تاریخی را منفجر کردند و بودا از جنایت طالبان شرم کرد و بر زمین افتاد (تصاویر ۱۱ و ۱۲).



**تصویر ۱۱ :** تندیس ۵۳ متری بودا در بامیان که توسط نوکران پاکستان (طالب) در دوازدهم مارچ ۲۰۰۱ منفجر گردید.

**تصویر ۱۲ :** و بودا از شرم این بیخردان شریعت اسلامی آب شد و بر زمین افتید و در آن فرو رفت.

این دشمنی شیوخ عرب با فرهنگ و ثقافت مردم افغانستان که تا هنوز زیر نام وهابیت و غیره ادامه دارد و طالبان و احزاب اسلامی را برای تخریب افغانستان کمک ببدریغ رسانده اند، ناشی از بادیه نشینی و عقب ماندگی قرون وسطایی آنها بوده و از فرهنگ بدوی آنها سرچشمه می گرفت و هنوز هم می گیرد. این در حالی بود که در آن زمان افغانستان کشور شاز، خرم و آباد بود چنانکه شاد روان " غبار " درین رابطه نوشت : " در قرن هفتم هنگامیکه تماس و تصادم عرب با افغانستان واقع شد، مردم افغانستان از نظر اقتصادی دارای زراعت و آبیاری و پیشه وری پیشرفته تر نسبت به عربها بود. شهر ها آبادتر بوده و راه تجارتهی هند با چین و آسیای مرکزی و ایران از افغانستان می گذشت. از نظر فرهنگ، افغانستان آن روز از ریاضی، نجوم، طب و الهیات سر رشته داشت و با علوم یونانی و ساسانی و فلسفه هندی آشنا بود. و رسم الخط های خروشتی و یونانی و برهمنی را بکار می برد و معابد ادیان مختلف زردشتی، بودائی، شیوائی و میترا پرستی در سراسر کشور، با روحانیون آن مرکز دانش های عصر خود محسوب می شدند، ادبیات مذهبی موجود و تعدد مذاهب و عقیده محترم بود (افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، صفحه ۶۶).

#### ۴ - پایان سخن

چنانکه از توضیحات بالا روشن میگردد، دشمنان آثار تاریخی مدنیت های کهن افغانستان را از یک جانب خارجی ها و از جانب دیگر افغانهائی تشکیل می دهند که در نوکری اجنبی قرار داشته و هنوز هم قرار دارند مانند جنگسالاران ائتلاف شمال. اگر در گذشته مغلها، عربها، انگریزها و دگران به ویرانی و غارت آثار تاریخی ما پرداختند، اینک کمپنی های امریکائی، چینایی، انگلیسی و غیره نیز به انواع مختلف به نابودی این آثار می کوشند. در زمان استعمار کهن، آثار فرهنگی شرق توسط انگریزها ربوده شده و اینک در موزیم های بریتانیا قرار دارند که در آن تعداد زیاد آثار تاریخی افغانستان نیز شامل اند. در جنگ عراق امریکایی ها زمینه چپاول و تخریب آثار قیمندار تاریخی عراق را که قدامت آنها تا پنج هزار سال می رسیده، مساعد گردانیدند. و این در حالی بود که از وزارت نفت و گاز عراق که امریکائی ها آنرا در کنترل خود آورده بودند، حتی یک ورق پاره هم گم نگردید. به این ترتیب دیده می شود که استعمار میکوشد تا کشور های شرق را از هویت ملی و تاریخی آنها بیگانه سازد. لذا دور از امکان نیست که آثار تاریخی مس عینک، چنانکه آقای برنت هوفمن حدس می زند، بدست طالبان و دزدان ائتلاف شمال که هر دو گروه سر در قلاده بندگی اجنبی دارند، از بین نبرند. این واقعیتیست که قبلاً ثابت شده است. چنانچه در بالا تذکر داده شد که آثار تاریخی موزیم کابل را احزاب اسلامی ائتلاف شمال و گلبدین و سایر جنایتکاران غارت کردند و آنچه باقی مانده بود، بدست برادران رضاعی این احزاب یعنی طالبان نابود گردید. همان طوریکه آقای برنت هوفمن تذکر می دهد، دشمن دگر این آثار تاریخی، وزرای دولت دست نشانده افغانستان، کمپنی چینایی و بانک جهانی می باشند. این وزرا و آن عده روشنفکران خود فروخته دگر



که به نام های مختلف درین دولت تا گلو غرق در فساد شامل اند، به نحوی از انحا درین جنایت شریک اند. مخصوصاً آن روشنفکرانی که بنام مشاور زوزه دیموکراسی می کشند و گاهی دست این جنایتکار و زمانی دست آن خائن ملی را میبوسند لختی با این و گهی با آن جنگسالار هم آغوش می شوند. لذا بر همه عناصر ملی، افغان های آگاه و وطنخواه است تا بر ضد این وطنفروشان و دزدان آثار تاریخی مبارزه کرده، نگذارند که آثار تاریخی مملکت که هویت ملی و هستی تاریخی ما را می سازند، از بین بروند.

پایان